

گفتمان کاوی تطبیقی متن به مثابه تحلیل جامع قرآن و مطالعات قرآنی (موردکاوی آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور و تفاسیر منتخب)*

- سعیده ممیزی^۱
- سیدحسین سیدی^۲
- احمدرضا حیدریان شهری^۳

چکیده

گفتمان کاوی تطبیقی بین قرآن و مطالعات قرآنی می‌تواند به عنوان یک ارزیابی جامع و روشمند به کار رود. در این شیوه با تأکید بر هم‌وزنی و هم‌جهتی قرآن و اثر مربوطه، می‌توان قضاوت کرد که نظام کلی اثر با نظام کلی قرآن هماهنگ باشد. در این نوشتار، گفتمان دو آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور و گفتمان تعدادی از تفاسیر معاصر به صورت تطبیقی و با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شد و در ذیل دو مقوله مهم کلمه کانونی و زمینه گزینش کلمات به فرایند ترکیب واژگان پرداخته شد و سپس در بخش جمله و سیاق، ملاحظات مهم گفتمانی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (sa.momayezi@mail.um.ac.ir).
۲. استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (seyedi@um.ac.ir).
۳. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (heidaryan@um.ac.ir).

موجود در متن، به صورت تطبیقی کاویده شد. در نهایت در سیاق مردان مؤمن، پدیده «امر بدون امر» و نقش ارجاعی و تغییر دلالتی دیده شد و در سیاق زنان مؤمن، گستره شناختی قابل تأملی ملاحظه گشت و در نهایت، در بخش مشترک، نقش انسجامی و مرکز مرجعیت رؤیت گردید.

واژگان کلیدی: سوره نور، گفتمان کاوی تطبیقی، آیات حجاب، تفسیر، زنان.

۱. مقدمه

گفتمان به عنوان یک رویکرد جامع نگریسته می‌شود و شاید بتوان گفتمان کاوی را کنایه از جامع‌نگری نیز دانست؛ زیرا این رویکرد «از یکسو چکیده‌ای از زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، کاربردشناسی و معناشناسی است و از سوی دیگر با رشته‌هایی همچون فلسفه، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و علوم ارتباطات مرتبط است» (شکرانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۴). اگر از جنبه دیگر نیز بدان نگریسته شود، ملاحظه می‌شود که از یکسو شامل چهارچوب زبانی متن (مکتوب و منطوق) است و از سوی دیگر چهارچوب‌های فرامتنی را در بر می‌گیرد (ر.ک: یقین، ۱۹۸۹: ۹). دلیل انتخاب این رویکرد نیز از همین ویژگی آن نشئت می‌گیرد؛ انتخاب رویکردی که به یک کندوکاو عمیق و همه‌جانبه فرا می‌خواند.

دلیل انتخاب دو آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور نیز این بود که این آیات به عنوان جزئی از آیات الاحکام دقت بیشتری را مصروف خود داشته‌اند؛ لذا ظرفیت بالاتری برای مطالعه تطبیقی دارند و از دیگرسو به رغم عیار بالای ادبی - بیانی این آیات، اساتید و دانشجویان ادبیات، مبادرت کمتری به بررسی‌های نقدی - ادبی این آیات دارند. لذا تلاش شد گوشه‌ای از این کمبود جبران شود.

در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شد، در ابتدا در ذیل بخش واژگان به دو مبحث مهم و کلیدی «کلمه کانونی» و «زمینه گزینش کلمات» پرداخته شد و فرایند ترکیب واژگان و رویکرد تفاسیر تشریح گردید و سپس در بخش «جمله و سیاق» تمام متن در سه قسمت «سیاق مردان مؤمن»، «سیاق زنان مؤمن» و «سیاق مشترک» مورد کاوش و تحلیل تطبیقی قرار گرفت و تلاش شد مشخصه‌های مهم گفتمانی و

کارکرد هر بخش از متن مورد توجه قرار گیرد و ملاحظه شد که سیاق سه گانه ضمن انسجام، فضای گفتمانی و پدیده‌های خاص خود را داشتند.

تفاسیر مورد مطالعه در این پژوهش عبارت‌اند از:

- *التحریر و التنویر* اثر محمد طاهر ابن عاشور، قرن چهاردهم (به اختصار در مقاله *التحریر نامیده می‌شود*).

- *فی ظلال القرآن* اثر سید قطب، متوفی ۱۳۸۶ ق. (به اختصار در مقاله *فی ظلال نامیده می‌شود*).

- *المیزان فی تفسیر القرآن* اثر علامه طباطبایی، متوفی ۱۴۰۲ ق. (به اختصار در مقاله *المیزان نامیده می‌شود*).

- *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج* اثر وهبة بن مصطفى زحیلی، قرن پانزدهم (به اختصار در کل مقاله *المنیر نامیده می‌شود*).

متن دو آیه مورد بررسی:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِجُمُرِهِنَّ عَلَى جُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْزَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

۱-۱. سؤالات تحقیق

۱. کلمه کانونی در متن و نمود آن در تفاسیر چگونه است؟
۲. زمینه گزینش کلمات در این متن چیست و تفاسیر چگونه بدان پرداخته‌اند؟
۳. ساختار و نظام انسجامی متن، چه جایگاهی در تفاسیر دارد؟

۲-۱. فرضیه‌های تحقیق

مقاله اکتشافی است و فرضیه ندارد.

۳-۱. پیشنهاد تحقیق

مطالعات مختلفی در جهت نظریه‌پردازیِ گفتمان‌کاوی در قرآن یا تطبیق گفتمان‌کاوی بر بخش‌هایی از قرآن انجام شده که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد:

- در ابتدا باید از کتاب *الخطاب القرآنی* نوشته خلود عموش نام برد. این کتاب که توسط سیدحسین سیدی به فارسی ترجمه شده است، به بررسی گفتمان و دیدگاه گفتمانی در قرآن کریم پرداخته و تلاش کرده است تا اجزای موجود در تراث را با ارکان موجود در گفتمان‌کاوی جدید تطبیق و بررسی نماید.

- اثر دیگر، مقاله «بررسی روش گفتمان‌کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی» (شکرانی و دیگران، ۱۳۹۰: ش ۱) است. در این مقاله، نویسندگان به دنبال تبیین شیوه کاربست گفتمان‌کاوی در مطالعات قرآنی هستند.

- اثر دیگر، مقاله «واژه به مثابه ابزار تحلیل گفتمان قرآن» (سیدی و رئیس‌یان، ۱۳۹۱: ش ۸۹) است. نویسندگان مقاله تلاش کرده‌اند تا جایگاه واژه را در تحلیل گفتمانی قرآن بررسی کنند.

- مقاله «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی؛ نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی "کرامت" در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی» (سادات مصطفوی و دیگران، ۱۳۹۲: ش ۲) تلاش کرده ضمن معرفی یکی از شیوه‌های تحلیل گفتمان متن، جزئی از قرآن را بر اساس آن تحلیل نماید.

- مقاله «الخطاب القرآنی و المناهج الحديثة فی تحلیله» (ابن عاشور، ۲۰۱۱: ش ۱۱) تلاش کرده چستی روش‌های جدید مطالعات قرآنی را بررسی کرده و افزوده‌های آن را بیان کند.

- مقاله «القرآن الکریم و مناهج تحلیل الخطاب» (هرماس، ۲۰۰۱: ش ۱۹) به ارتباط روش‌های نقدی - معرفت‌شناسی جدید با مطالعات قرآنی و جایگاه آن‌ها در جهت فهم قرآن کریم پرداخته است.

آثار دیگری نیز به زیور طبع آراسته شده‌اند که دو آیه مورد بررسی مقاله را دربر گرفته‌اند:

- در پایان‌نامه *آیات الحجاب فی تفاسیر القرآن الکریم؛ دراسة اسلوبیة (ممیزی، ۱۳۹۲)*، آیات

حجاب با تمرکز بر پرداخت‌های تفاسیر، به شیوهٔ سبک‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است.

- در مقاله «مفهوم الخطاب القرآنی للمؤمنین فی ضوء سورة النور» (زهد، ۲۰۱۵)، انواع مورد خطاب قرار گرفتن مؤمنان بررسی شده است.

- در مقاله «آیتا غصّ البصر من سورة النور؛ دراسة تحليلية بيانية» (نصیرات، ۲۰۰۹) همان چیزی را می‌توان یافت که نزد مفسران اهل فقه و کلام هست و رویکرد توجیهی آن، بر رویکرد ادبی غلبه دارد.

در مقاله حاضر، هدف دوگانه‌ای پیش گرفته شد؛ گفتمان به عنوان ابزار تحلیل جامع متن قرآن از یکسو و تحلیل و ارزیابی مطالعات قرآنی از سوی دیگر به کار گرفته شد و پژوهش به صورت تطبیقی انجام شد. از همین رو این اثر هم از حیث دوگانه بودن (تحلیل همزمان متن و مطالعات سابق متن) جدید است و هم اینکه پیشتر مطالعهٔ گفتمانی بر روی این آیات انجام نشده است.

۴-۱. گفتمان کاوی متن

در تحلیل گفتمان، دو عنصر مهم مورد بررسی قرار می‌گیرند: یکی بافت متن و دیگری بافت موقعیت. منظور از بافت متن این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات قبل و بعد آن عنصر در داخل متن، چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارند. در بافت موقعیتی، یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیتی خاص که تولید شده است، بررسی می‌شود (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۱۴۲). به نقل از: حسینی اجداد، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۱۰). در این نوشتار به بافت متنی پرداخته خواهد شد. در منابع زبان‌شناختی، گاه از این تعبیر با عنوان هم‌متن یاد شده است. دلیل این امر آن است که بافت هم در اشاره به متن و هم در اشاره به بافت غیر زبانی موقعیتی کاربرد دارد، ولی هم‌متن صرفاً به بافت کلامی برمی‌گردد (رک: ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). در مطالعهٔ بافت متن، متن به عنوان فراورده‌ای در نظر گرفته می‌شود که به ساختار و سازمان بین جمله‌ای آن توجه می‌کند و با در نظر گرفتن توالی روابط آن‌ها، تعریفی از متن ارائه می‌دهد (برکت، ۱۳۸۶: ۳۰، به نقل از: حسینی اجداد، ۱۳۹۵: ۱۱۰). این نگرش، به

چگونگی کارکرد واحدهای مختلف ساختار زبان در ارتباط با یکدیگر نظر دارد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۲۸) و تحلیل گفتمان از منظر این رویکرد، در واقع تلاشی برای مطالعه نظام و آرایش فراجمله‌ای عناصر زبانی است (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۹، به نقل از: شکرانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۵).

بافت زبانی،^۱ شامل همه اطلاعاتی است که در چارچوب زبان است. محیطی که جمله در آن قرار گرفته است و بدون در نظر گرفتن محیط خارج از زبان فهمیده می‌شود، بافت زبانی آن است (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۵، به نقل از: الهیان، ۱۳۹۱: ۴۱). بافت زبانی به عنوان مجموعه‌ای از عناصر گفتاری یا نوشتاری شامل موارد زیر می‌شود:

الف) واحدهای آوایی، واحدهای صرفی، جملات، عبارتها، متن یا حتی کل نوشتار.

ب) ترتیب واژه‌های داخل جملات و مجموعه روابطی که با یکدیگر دارند.

ج) سبک ادای گفتاری جملات و مؤلفه‌های آوایی همچون تکیه، نغم آهنگ و مکث‌هایی که در حاشیه آن قرار می‌گیرد (طهماسبی و نیازی، ۱۳۸۴: ۳۵).

۲. بحث و بررسی

واژه، جمله و سیاق توأمان در کنار هم معنا می‌گیرند و زبان مخصوصی را می‌آفرینند. برای اینکه بتوان زبان مخصوص اثر را وجدان کرد، لاجرم باید اجزا را در کنار هم دید. از همین رو در بخش واژگان، صرفاً دو مقوله محوری «کلمه کانونی» و «زمینه گزینش واژگان» بررسی شد تا روند ترکیب کلمات روشن شود. سپس پرداختن به مشخصه‌های مهم گفتمانی متن، به بخش «جمله و سیاق» موکول شد.

۱-۲. واژگان

واژه، همواره در تحلیل‌های قرآنی نقش ویژه‌ای داشته است. علت این امر را می‌توان در این نکته یافت که قرآن کریم، منظومه فکری و اندیشگانی است که دربردارنده مفاهیم اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و... است و این منظومه فکری بر مجموعه مفاهیمی

1. Co-text.

مبتنی است که این مفاهیم به نوبه خود بر اصطلاحاتی تکیه دارند و این اصطلاحات غالباً به صورت واژه هستند (سیدی و رئیس‌سیان، ۱۳۹۱: ۷۵). در این دو آیه نیز واژگانی وجود دارند که از نظر جایگاه و گزینش مهم‌اند. زمینه بخشی از این واژگان در سایه سیاق قابل ملاحظه‌اند و در آن بخش بدان پرداخته خواهد شد. ولی در این بخش، دو موضوع مبنایی بررسی می‌شود؛ اول کلمه کانونی و دوم زمینه گزینش کلمات.

۱-۱-۲. کلمه کانونی

«کلمه کانونی» اصطلاحی است که ایزوتسو از آن نام می‌برد. این اصطلاح مفهومی روان‌شناختی است که برای جدا کردن میدان‌های معناشناختی سودمند است. مراد از «کلمه کانونی» کلمه کلیدی خاصی است که نماینده و محدودکننده یک حوزه تصویری، یعنی یک میدان معناشناختی نسبتاً مستقل درون یک کل بزرگ‌تر از واژگان است (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۴۴).

در قرآن حوزه‌های تصویری کوچک، حول کل‌های بزرگ‌تر گرد می‌آیند. البته بدین معنا نیست که ما هر قسمتی از متن قرآن را انتخاب کنیم، یک کلمه کانونی نیز خواهیم یافت. گاهی یک یا دو آیه را گزینش و ملاحظه می‌کنیم که کلمات و جملات صرفاً کنار هم قرار گرفته‌اند و یکی، محور سایر جملات نیست، بلکه تمام اجزای آن، حول محوری خارج از آن دو آیه گزینش شده، کنار هم قرار گرفته‌اند. برخی کلمات در قرآن کانونی هستند که حوزه‌های تصویری وسیعی را اطراف خود شکل داده‌اند؛ مثل «الله» و «تقوی». هر کدام از «آیات الاحکام»‌ها حوزه‌های تصویری کوچکی را شکل می‌دهند که حول تقوا گرد می‌آیند. با این حال ممکن است که برخی از آیات الاحکام نیز در درون خود کلمات کانونی با حوزه‌های بسیار کوچک داشته باشند.

در این بخش از دو آیه مورد مطالعه ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْتِبَةِ مِنَ الرَّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ

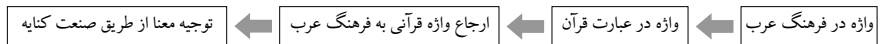
يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»^۱، یک واژه، هم تکرار شده و هم اساس و مبنا قرار گرفته است؛ «پوشاندن چه چیز را» و «نپوشاندن چه چیز را»، «پوشاندن چه چیزی از چه کسی» و «پرهیز از چه رفتاری» همگی بر حول محور واژه «زینت» شکل گرفته‌اند.

علاوه بر محوریت معنایی «زینت»، این واژه با «معنای واحد» و «لفظ و صرف واحد» تکرار شده است. این تکرار در کنار چرخش موجود در کلمات دیگر، بیشتر خودنمایی می‌کند. این عبارت حاوی اقسام تعدد لفظ و معناست: مترادف^۱ (برای مطالعه بیشتر ر.ک: ممیزی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۶) مثل «بدو» و «ظهر»؛ متضادها^۲ مثل «بیدین» و «یخفین»؛ مشترک لفظی^۳ (برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان: ۱۰۶-۱۰۸) مثل «ظهر» در ﴿لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ (نور / ۳۱) و ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِمَنْ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِيْنَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾ (نور / ۳۱). به بیان دیگر، این عبارت در بردارنده تعدادی کلمه است که یا در لفظ مختلف‌اند و در معنا مشترک، یا در معنای مقابل هم هستند، و یا اینکه در لفظ مشترک و در معنا مختلف‌اند. این اختلاف و تشبث در لفظ یا معنای واژگان، در برابر وحدت در کاربرد و تکرار کلمه «زینة» قرار دارد و جرس حرف «ز» در ابتدای «زینة» و نیز دلالت عرفی و جلب توجه‌کننده‌اش، جنبه محوری آن را پررنگ‌تر کرده است.

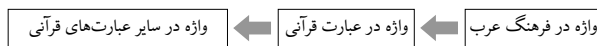
این کلمه هرچند که در تفاسیر با عناوینی همچون «کلمه کانونی» مورد اشاره قرار نگرفته، ولی وزن قابل توجهی در بررسی‌هایشان دارد. جستجوی معنای این واژه در تفاسیر تحت الشعاع فرهنگ عرب (اعم از معجم و فرهنگ عامه) قرار دارد و زینت با معنای عرفی خود به عنوان زیورآلات، آرایش و موارد این‌چنینی مورد بحث قرار گرفته است. سید قطب در تفسیر فی ظلال در همان معنای عرفی - معجمی زینت (ما یتزین بها) توقف کرده است. در این تفسیر، زینت «ما ظهر» به زیورهای تعلق می‌گیرد که در دست و صورت به کار می‌رود (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۲۵۱۲/۴). این برداشت با گفتمان همین عبارت نیز در تناقض است؛ با چه توجیهی می‌توان به صدای خلخال خرده گرفت،

۱. معنای یکسان در دو لفظ متفاوت.
 ۲. لفظ متفاوت و معنا مقابل هم.
 ۳. نام‌گذاری چیزهای مختلف با یک اسم را مشترک لفظی می‌گویند (سیوطی، ۲۰۰۵: ۱/۳۶۹).

ولی مطلق زینت‌هایی را که در صورت استفاده می‌شوند، بدون اشکال دانست؟ به عبارت بهتر در این نگاه، معنای موجود در فرهنگ عرب مستقیماً در معنای واژه قرآنی نشسته است. دو تفسیر المنیر و المیزان یک قدم فراتر رفته و در نهایت بحث را بدینجا ختم کرده‌اند که مقصود از زینت صرفاً زیورهای عارضی نیست، بلکه شامل بدن خود زن (محل کاربرد زینت) هم می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱۶/۱۸) و یا حتی اینکه اصلاً مقصود، بدن زن است و نه زیورآلاتی همچون گردنبند و... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۱/۱۵) که البته این توسعه در معنای زینت را از باب کنایه توجیه کرده‌اند، به این صورت که زینت کنایه از محل کاربرد زینت است (همان؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱۶/۱۸). این گونه تأثر از فرهنگ عرب در معناشناسی واژه‌های قرآنی، با توجه به اینکه قرآن انقلاب معناشناسی خود را نه با استفاده از واژه‌های جدید، بلکه با استفاده از واژه‌های کهن در نظام و شبکه تصویری جدید ایجاد کرده (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۳۷)، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ بلکه باید جهان معنایی خاص قرآن را مدنظر قرار داد. گذشته از این، در مطالعات زبانی جدید گفته می‌شود: محال است که بدون در نظر گرفتن بافت، معنای واژه را ارائه کرد (حماسة عبداللطیف، ۲۰۰۰: ۵۹). آنان از معنای اساسی واژه در فرهنگ و معنای نسبی واژه که در هر اثر تبلور می‌یابد، نام می‌برند (سعیدی روشن، ۱۳۸۷: ۷۸). در واقع دو تفسیر المنیر و المیزان در معنایابی از این الگو تبعیت کرده‌اند:



ولی با توجه به چارچوب و قلمرو معناشناسی خاص قرآن، مطلق معنایابی‌ها در آن باید از الگوی زیر پیروی کند:



الگوی ۱

در مواردی که اسناد معتبر در مورد شأن نزول، تأثیر آیه و واکنش عرب عصر نزول (به عنوان قسمت منتخبی از فرهنگ عرب) وجود داشت، می‌تواند به شکل زیر مورد استناد قرار گیرد:



الگوی ۲

در بین چهار تفسیر مورد بحث، تفسیر *التحریر* این واژه را تماماً با الگوی ۱ بررسی کرده است. ابن عاشور به روشنی درک کرده است که مقصود از زینت، مطلق زیبایی است که زنان از خود نشان می‌دهند؛ چه این زیبایی مربوط به بدنشان باشد و چه اینکه با ابزار عارضی بتوانند آن را به دست آورند. وی این دیدگاه را ابتدا از سیر گفتمان قرآنی استنتاج کرده است:

«... و از این موضوع (غَضُّ بصر و حفظ فرج) منتقل شده به نهی زنان از آشکارسازی چیزهایی که عادتاً دوست دارند، آشکار کنند و قرآن تمام آن‌ها را در لفظ زینت جمع کرده است» (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶۴/۱۸).

وی سپس درک حاصله را در محک فرهنگ عرب (همان) و سایر عبارات‌های قرآنی (همان: ۱۶۵/۱۸) قرار می‌دهد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که مطلق «زینت و زیبایی» قابل بروز مدنظر است، نه اینکه عارضی یا خلقی باشد و در محک گفتمان قرآنی نشان می‌دهد که زیبایی خلقی و زیبایی اکتسابی در زبان قرآنی به صورت توأمان معنای حقیقی زینت هستند (همان) و در کتاب خداوند، معنای زینت متناسب با خود پدیده مخلوق مصداق می‌یابد؛ ستارگان را زینت و زیبایی آسمان (صافات/۶)، سبزی و... را زینت و زیبایی زمین (کهف/۷)، مال و فرزند را زینت و زیبایی زندگی دنیایی (کهف/۴۶) و ویژگی‌های آفرینشی و زیورهای زنان را زینت و زیبایی آنان می‌داند.^۱ وی در واقع از معنای اساسی واژه در فرهنگ عرب، به سوی معنای نسبی واژه در جهان دلالی اثر حرکت کرده است.

۲-۱-۲. زمینه گزینش کلمات

زمینه مهم در گزینش کلمات در این دو آیه، رعایت احترام و شأن مخاطب است.

۱. پیش از ابن عاشور، راغب اصفهانی (۵۰۲ ق.م) نیز در کتاب *مفردات* با همین رویکرد و نگاه، به تبیین این واژه پرداخته است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱/۲۱۸-۲۱۹).

در اینجا به دو مورد کاملاً مشهود پرداخته می‌شود؛ اول خطاب با یکی از ویژگی‌های خاص کارگزار^۱ «مؤمن»، و دوم عدم تصریح در واژه «فروج». البته توجه به شأن مخاطب از طریق متفاوتی در سبک این دو آیه تبلور یافته که در بخش‌های بعدی مطرح خواهد شد. در اینجا صرفاً به گزینش واژگان از حیث معنای معجمی پرداخته می‌شود و نه از حیث ساخت کلمه.

۱. خطاب با کلمه مؤمن؛ خداوند یک قشر خاصی از مردم را با عناوین مختلفی مورد خطاب قرار می‌دهد و در واقع به ویژگی خاصی از کارگزار جمله اشاره می‌کند؛ مثل مسلم، مؤمن و...، که ضمن دلالت خاص آن، با سیاق نیز متناسب است، مانند پدر و مادری که فرزند خود را در مواقع عصبانیت، محبت، نصیحت و... با عناوین مختلف صدا می‌زنند. در اینجا مردم همراه محمد ﷺ با کلمه مؤمن، مورد امر قرار می‌گیرند و به جای واژه «مُر» (امر کن) از «قُل» استفاده شده است. ذکر ویژگی «مؤمن» دال بر این است که شخص ایمان آورنده بایسته است که چنین و چنان رفتار کند تا درون و اندیشه وی با بیرون و عملکرد وی هماهنگ باشد و شخصیت درونی (ایمان) آن‌ها را در کنار شخصیت اجتماعی‌شان قرار می‌دهد. ارتباط این چینی با مرور بر سایر خطاب‌های قرآن نیز واضح است. در تفسیر المنیر نیز به تناسب ویژگی مذکور کارگزار و مضمون اشاره شده است (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱۳/۱۸).

۲. عدم تصریح در واژه فروج؛ در «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» و «يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» همان گونه که در تفاسیر آمده است، کلمه «الفرجة و الفرج» در واقع به شکاف بین دو چیز گفته شده و کنایه از عورت آمده است، ولی بعدها استعمال این کلمه شایع شد و همان گونه که راغب گفته است، تبدیل به اصل گردید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۱/۱۵). این پرده پوشی در گزینش واژگان، در سیاق موسیقایی^۲ و چینش جملات و سیاق^۳ نیز وجود دارد که در کنار هم یکی از اضلاع گفتمان قرآنی در این حوزه را شکل می‌دهد که عبارت

۱. مقصود از کارگزار، شخصیت حاضر و مورد اشاره در متن هست.

۲. در مقاله «الدراسة الصوتية في لغة القرآن و دلالتها في الآيات الفقهية (آيات الحجاب نموذجاً)» (روشنفکر، پروینی، ممیزی و سادات الحسینی، ۱۴۳۶)، به صورت کامل به این موضوع پرداخته‌ایم. در این مقاله، مجالی برای بحث موسیقایی وجود ندارد.

۳. در بخش‌های مربوطه به تفصیل بیان خواهد شد.

است از اینکه مؤمنان به شکل عام و عموم زنان به طور خاص^۱ با رعایت آداب و شأن و شئون، دعوت به عفاف و حجاب شده‌اند.

۲-۲. جملات و سیاق

جملات این دو آیه به شکل نمودار زیر توزیع شده‌اند:



برعکس عموم امر و نهی‌های قرآنی، در اینجا زنان از جهت تغلیب در ذیل مردان جمع نشده‌اند؛ امر و نهی مردان جدا و امر و نهی زنان نیز جداگانه صورت گرفته است. این به نوعی یک فراهنجاری است که در تفسیر المنیر هم مورد اشاره است

۱. قرآن در حوزه‌های مربوط به حجاب و عفاف، سه گونه تعامل دارد: یکی تعامل با مردان مؤمن، دوم تعامل با عموم زنان مؤمن، و سوم تعامل با همسران پیامبر.

(زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱۵/۱۸) و همچنین یک ویژگی گفتمانی محسوب می‌شود که متناسب با مخاطب مرد و زن با آن‌ها سخن رانده است. با این حال، امر و نهی جداگانه، منجر به پراکندگی در این دو آیه نشده است؛ بلکه ذکر یک بخش مشترک در آنها، موجبات انسجام این دو بخش را فراهم کرده است.

۱-۲-۲. سیاق مختص مردان مؤمن

سیاق مردان از دو جمله انشایی و دو جمله خبری تشکیل شده است؛ جملات انشایی خبر امر و نهی خداوند را بیان می‌کنند، ولی جملات خبری نقش ارجاعی و برون‌متنی دارند. لذا بخش انشایی و خبری سیاق مردان مؤمن در دو بخش جداگانه بررسی خواهد شد.

۱-۲-۲.۱. انشاء و امر بدون امر

جملات انشایی در سیاق مردان، در واقع این خبر را ابلاغ می‌کند که موضع خداوند در رابطه با این موضوع چیست؛ پیامبر مورد خطاب قرار می‌گیرد که: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾، سپس دو جمله انشایی متعلق به امر مردان مؤمن ذکر می‌شود: ﴿يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾، دو فعل مضارع که مجزوم بودند نشان، نشان از ایجاز به حذف عامل جزمی دارد. در تفسیر المنیر صرفاً بدین شکل به معنای عبارت اشاره شده است: «أى قل يا محمد لعبادنا المؤمنين: كفوا أبصاركم عما حرم الله عليكم» (همان: ۲۱۳/۱۸) و به عامل جزمی محذوف پرداخته نشده است. سید قطب و ابن عاشور نیز این موضوع را مسکوت گذاشته‌اند. در المیزان تقدیر عبارت چنین فرض شده است: «مرهم بالغصّ إنك إن تأمرهم به يعضوا» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۱/۱۵). این تقدیر طولانی با توجه به ارجحیت کوتاه‌ترین تقدیر در نحو عربی، منطقی به نظر نمی‌رسد: «قل للمؤمنين ليغصوا». افزون بر این، زبان خاص قرآن ما را چنین رهنمون می‌شود: قرآن آنجا که با «قل» (به جای «مُر»)، «عبادی» و «مؤمن» را امر و نهی می‌کند، سایر ادوات امر نیز حذف می‌گردد و فقط نشانه آن بر جای می‌ماند: ﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا

۱. مقصود از شش جمله، شش امر و نهی است، نه تعداد نحوی جمله.

رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً... ﴿ابراهیم / ۳۱﴾: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (اسراء / ۵۳): ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...﴾ (احزاب / ۵۹): ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (جاثیه / ۱۴): و در نهایت ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ (نور / ۳۰) و ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ...﴾ (نور / ۳۱). ملاحظه شد که در زبان و گفتمان قرآن، در ترکیب «قل + امر مؤمن / عبادی»، امر صریح از عبارت حذف، و جزم فعل به عنوان نشانه باقی مانده است. اینکه این ویژگی گفتمانی در هر یک از موارد بالا دقیقاً چه دلالتی دارد، نیاز به مطالعه دقیق دارد؛ ولی در دو مورد آخر که مورد مطالعه ماست، باید به بخش زمینه‌گزینش کلمات مراجعه کرد. آنجا گفته شد: زمینه اصلی در گزینش کلمات، رعایت ادب و شأن و شئون است و در اینجا با انتخاب سیاقی که در اصل امری است، ولی شبیه امر نیست، مستقیم از کلمه «امر کن» استفاده نمی‌کند و صریحاً فعل امر «غضوا» استفاده نمی‌گردد و همه این‌ها بر وزنه رعایت احترام و شأن و شئون می‌افزاید. تقدم جمله «غض بصر» بر «حفظ فرج» هم در واقع تصویرگر تقدمی است که عدم حفظ بصر در دنیای واقع، بر عدم حفظ عفاف دارد. این مبحث در مورد جملات انشایی مشابه در بخش زنان مؤمن نیز صدق می‌کند.

شایان ذکر است که دو نمونه از موارد قل + امر و نهی مؤمن و عباد، به صورت امر صریح (مخاطب) آمده است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر / ۵۳): ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر / ۱۰)، که در این دو مورد هم غرض اصلی، دادن قوت قلب است نه امر و نهی؛ لذا خداوند مستقیم آن‌ها را مخاطب قرار داده است.

۲-۱-۲. خبر و ارجاعیت^۱

سیاق مختص مردان مؤمن پس از دو جمله انشایی، با دو جمله خبری ﴿ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ

۱. مقصود از ارجاعیت در اینجا ارجاع‌هایی است که در متن قرآن به خارج از آن شده است؛ مثل اشاره به مکان، شخص، حادثه، شأن نزول و... (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۳).

إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» ادامه می‌یابد. این دو جمله، تمایز گفتمانی در ادبیات تعاملی بین مردان و زنان مؤمن در امر مربوط به حجاب و عفاف است. با این دو جمله خبری، سخن از یک امر و نهی مطلق خارج می‌شود و شاخص‌های ارجاعی وارد متن می‌شوند. جمله «ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ» تشریحی است که وقتی در کنار جمله «إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» قرار می‌گیرد، تصویری از یک دلالت ارجاعی از «تردید» مخاطب دارد و با جمله «إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» و با ارجاع ضمنی به مقوله «کیفر» در چارچوب فکری قرآنی، تلاش می‌کند مخاطب را از موضع «تردید» به موضع «پذیرش» انتقال دهد؛ به این معنا که «تردید نکنید این شیوه موجبات زندگی پاک را برای شما فراهم می‌کند و بدانید که تردید و تساهل موجبات کیفر است». این دو جمله به ظاهر خبری، با ارجاع ضمنی که در بطن خود دارند، تولید معنای انشایی می‌کنند؛ به این صورت که «تردید نکنید، کوتاهی نکنید». موضع اولیه (جملات انشایی) بر مبنای اطاعت و پذیرش محقق شده است، ولی با این دو جمله خبری، از آن موضع اولیه زاویه می‌گیرد و انفصال در روند گفتمانی به وجود می‌آید و ارجاعی که در تشریح و تهدید بعدی نهفته است، موضع جدیدی را قابل شناسایی می‌گرداند. این تغییر زاویه از منظر هر چهار مفسر، مقطعی مکمل تلقی می‌گردد (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۸/۲۱۴-۲۱۵؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۴/۲۵۱۲؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۸/۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۱۱). این فرانگری در متن، متکی بر دو مبحث است؛ اول معنای تأکیدی «أزکی»، دوم نقش دلالتی «خبیر» که در ذیل بدان پرداخته می‌شود. «أزکی» کلمه‌ای است بر وزن «أفعل» که دلالت تفضیلی آن در تفاسیر رد یا توجیه شده است. در تفاسیر المیزان و فی ظلال به این واژه توجه ویژه‌ای نشده و در دو تفسیر دیگر آمده که «أزکی»، یا افعال تفضیل به معنای مبالغه (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۸/۲۱۴) یا برای مفاضله است به اعتبار گمان مردم در مورد سود نگاه کردن (همان: ۱۸/۲۱۵) و یا اینکه تفضیل بدون معنای مفاضله است که برای تقویت ترکیه با «غَضَّ بصر» و «حفظ فرج» آمده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۸/۱۶۴). ارجاع مفسران در دلالت‌یابی این کلمه با این وزن صرفی، تنها به منظومه فکری ایشان بوده است؛ به این معنا که اگر این کلمه همچون یک اسم تفضیل معمول معنا شود، می‌تواند بیانگر وجود دو گزینه «خوب» و «خوب‌تر» باشد. عمل نکردن به فرامین مطروحه، خوب است و عمل کردن بدان‌ها خوب‌تر.

در واقع در معنایابی یک وزن صرفی به خارج از قرآن ارجاع داده شده است. در اینجا تلاش می‌شود دلالت این واژه بر اساس زبان قرآن کشف شود. برای این مهم از الگوی ۱ استفاده می‌شود.

قدم اول بررسی فرهنگ عرب است. در فرهنگ عرب، وزن «أفعل» در اصل برای تفضیل وضع شده و در سه حالت به کار می‌رود: ۱- أفعل + مِن، ۲- أفعل + مضاف‌الیه، ۳- ال + أفعل + تمیز (ر.ک: زمخشری، بی‌تا: ۱۹۷-۱۹۸؛ سیوطی، ۱۹۸۴: ۱۱۳/۲؛ ابن‌حاجب، بی‌تا: ۲۱۴/۲). وقتی «أفعل» در خارج از این سه حالت به کار می‌رود، دیگر دلالت بر «موازنه» بین دو چیز» ندارد (ابن‌فارس، بی‌تا: ۴۳۴). در این حالت از معنای تفضیلی خود خارج شده و دلالت‌های دیگری پیدا می‌کند.^۱ سپس ملاحظه شد که این وزن در این سیاق، خارج از این حالات سه‌گانه آمده است. در قدم بعدی بر اساس کتاب *معجم‌الاوزان الصرفیة لکلمات القرآن الکریم*، تمام اسم‌های بر وزن «أفعل» در قرآن بررسی شد (بدرالدین ابراهیم، بی‌تا: ۲۲۰-۲۳۹). از بین تمامی اسم‌هایی که بر وزن «أفعل» در قرآن ذکر شده‌اند، دو کلمه «أزکی» و «أطهر» در موقعیتی مشابه و پس از یک امر یا نهی آمده‌اند و امکان‌های دلالتی مشابهی دارند: ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ... فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ... ذَلِكَمُ أَزْكَی لَکُمْ وَأَطْهَرُ...﴾ (بقره/۲۳۲). از سامانه برخط کامل‌ترین معجم قرآن،^۲ تمام موارد کاربرد «أطهر و أزکی» استخراج شد، در تمام موارد ترکیب «امر/ نهی + أزکی /أطهر» صحبت از احکام جزئی است و در یکی از موارد استعمال چنین آمده است: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ بِهَرَعُونَ إِلَيْهِ وَمَنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾^۳ (هود/ ۷۸).

در این آیه که «أطهر» پس از یک امر ضمنی آمده است، قوم پس از شنیدن

۱. مجال بررسی تمام دلالت‌ها و عدول‌ها در این نوشتار وجود ندارد (برای مطالعه تفصیلی ر.ک: جنابی و نجدادی، ۲۰۱۶).

2. <www.quran-mojam.ir>

۳. قوم او [به قصد مزاحمت میهمانان] به سرعت به سراغ او آمدند -و قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند-. گفت: «ای قوم من! این‌ها دختران من‌اند، برای شما پاکیزه‌ترند! [با آن‌ها ازدواج کنید و از زشتکاری چشم‌پوشید.] از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟».

وجه المصلحه (أطهر بودن) پاسخ دادند: ﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَتَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقِّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ﴾ (هود/ ۷۹). در نهایت با رویگردانی عمومی از امری که قرآن آن را «أطهر» می خواند، چنین نتیجه ای حاصل کردند: ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَىٰهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ﴾^۲ (هود/ ۸۲). پس به روشنی بیانگر این است که در زبان قرآن، واژه هایی همچون «أطهر و أزکی» که در بیان وجه المصلحه حکم شرعی به کار می رود، معنای خوب تر و پاک تر ندارد؛ زیرا نتیجه عمل خوب نمی تواند ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ﴾ باشد. بدین ترتیب معنای تفضیل حذف می شود و می توان آن ها را با همان معنای مبالغه و تأکید در نظر گرفت و با توجه به اینکه هیچ تأکیدی بی دلیل نیست، ذهن شروع به کندوکاو دلیل این موضوع می کند. در فرهنگ عرب، تأکید واکنشی در برابر تردید و انکار است و با ذکر جمله بعدی، این فرضیه نیز پررنگ تر می شود؛ به ویژه اینکه کلمه «خبیر» از میان مترادف هایش برای اینجا گزینش می شود.

فرق بین علیم و خبیر این است که «عَلِمَ» یعنی دانست و یکی از مصادیقِ عِلْم، خبیر بودن است. به عبارت دیگر، بین علیم و خبیر، عموم و خصوص مطلق است، به نحوی که خبیر خاص است و علیم عام. خبیر بودن یعنی نظارت و اشراف و آگاهی خداوند متعال به اعمال ما، پس صرف علم نیست؛ بلکه در علم، خاص است و آن علم توأم با نظارت است. از همین رو خبیر دال بر دو عنصر است: اول نفس خبیر بودن (عنصر آگاه بودن خداوند) و دوم ابزار خبیر بودن خداوند (عنصر نظارت) (غزالی، ۱۹۷۱: ۱۱۲؛ کفعمی، ۱۴۱۲: ۴۱؛ بیهقی، ۱۹۸۴: ۱۴۴/۱)، و خداوند متعال در دنیا و آخرت، عالم به حقایق افعال، اعمال، کارها و بواطن هر چیزی است و چیزی از مکنونات قلبی و افعال بسیار ریز و کوچک از او مخفی نمی ماند و لطف تعبیر به «خبیر» به جای واژه هایی همچون علیم و عارف، از همین روست (مصطفوی، بی تا: ۱۱/۳).

۱. قوم لوط گفتند: تو خود می دانی که ما را رغبت و میلی به آن دختران نیست و تو به خوبی می دانی که مطلب ما چیست.

۲. چون فرمان [قهر] ما در رسید، دیار آن قوم نابکار را ویران و زیر و زبر ساختیم و بر سر آن ها مرتب سنگ گل [هلاکت کننده] فرو ریختیم.

۲-۲-۲. سیاق مختص زنان مؤمن

در سیاق زنان مؤمن، چهار رکن انشایی ذکر شده است که هر کدام، یک جنبه از حیات اجتماعی آنان را پوشش می‌دهد؛ رکن اول متعلق به موضوع مراقبت از نگاه است: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾. دوم مراقبت از پاکدامنی: ﴿وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾. سوم متعلق به امر پوشش: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾. چهارم به عفاف در رفتار تعلق دارد: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾.

دو رکن ابتدایی، مشمول همان مباحثی است که در سیاق مردان مؤمن گفته شد. در بخش کلمه کانونی نیز از رکن سوم و نقش محوری واژه «زینت» سخن رانندیم و استدلال کردیم که زینت در این سیاق و در زبان قرآنی، چه دلالتی دارد. رکن چهارم را عبارت ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾^۱ تشکیل می‌دهد. این عبارت جمله مهمی است که اولاً دو اصل قرآنی در موضوع حجاب و عفاف را در خود جای داده است و دوم اینکه با تعامل خاص خود با فرهنگ عصر نزول، تبدیل به یک نماد همه‌عصری شده است. با توجه به حجم ملاحظات موجود، این عبارت کوتاه را تحت عنوان «گستره شناختی» بررسی کردیم.

۲-۲-۲.۱. گستره شناختی

«گستره شناختی» اصطلاحی است که در مطالعات تنشی گفتمان مطرح می‌شود. طرح‌واره تنشی، دو محور «فشاره»^۲ و «گستره»^۳ دارد که فشاره، همان بعد عاطفی و گستره، بعد شناختی است و فرایند تنشی، در تعامل بین فشاره و گستره شکل می‌گیرد (شعیری، ۱۳۹۲: ۹). از تعامل بین فشاره‌ها و گستره‌های گفتمانی، چهار طرح‌واره فرایندی

۱. آن طور پای بر زمین نزنند که زیور پنهانشان [خلخال] معلوم شود.

2. Intensite.

3. Extensite.

شکل می‌گیرد که عبارت‌اند از: الف) افت فشاره عاطفی و اوج گستره شناختی؛ ب) اوج فشاره عاطفی و افت گستره شناختی؛ ج) اوج همزمان فشاره‌ها و گستره‌ها؛ د) افت همزمان فشاره‌ها و گستره‌ها (همو، ۱۳۸۴: ۱۸۷). فرایند تشیی مقوله‌ای نیست که در آیات الاحکام مجال بحث زیادی داشته باشد. این فرایند همچون سبک تصویرپردازی در پس مضمون این آیات با اندک فراز و فرودی جریان دارد؛ لیکن ملاحظه می‌شود این عبارت که در ظاهر به یک موضوع کوچک از فرهنگ یک عصر خاص اشاره دارد، چگونه بدل به یک اصل همه‌عصری می‌شود و چگونه تمام زینت‌های پنهان‌شدهٔ یک زن را در بر می‌گیرد.

از کوفتن پا بر زمین صدایی ایجاد می‌شود، پس باید گفته می‌شد «لیسمع»، ولی به جای آن گفته شد: «لیعلم». از این جایگزینی پیداست که مشکل آنجایی وجود دارد که برای طرف مقابل، «درکی از زینت پنهان زن حاصل شود» و نه لزوماً در شنیدن صدای زینت، ولی مطلقاً ایجاد چنین صدایی منع شده است؛ چون طبیعتاً امکان تفارق وجود ندارد که برای چه کسی صرفاً یک صداست و برای چه کسی آن «علم مدّ نظر» را ایجاد خواهد کرد. هیچ کدام از چهار تفسیر به این جایگزینی اشاره‌ای نداشته‌اند؛ ولی در تفسیر المنیر به این موضوع اشاره شده که منع پا کوفتن، وابسته به نیت و دروئیات زن نیست و مطلقاً ممنوع است (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۸/۲۲۱). پس در نگاه قرآنی، منع «پا کوفتن» الزاماً منوط به نیت زن مؤمن نیست، همان‌طور که الزاماً منوط به اثر «پا کوفتن» هم نیست؛ بلکه به دلیل برخی از موارد تأثیر «پا کوفتن» است که قرآن از آن با اصطلاح «لیعلم» یاد می‌کند. معنای برآمده از «لیعلم»، یک اصل در گفتمان قرآنی شکل می‌دهد و نشانگر این است که گفتمان قرآنی در حوزهٔ حجاب و عفاف هم‌راستا با اندیشه‌هایی همچون «آدم باید دلش پاک باشد» و «آدم باید چشمش سیر باشد» نیست؛ زیرا در زبان قرآنی، حجاب و عفاف همه‌زمانی و همه‌مکانی است، حتی اگر دل پاک باشد و چشم سیر.

یک موضوع پنهان دیگر که در لایه‌های این عبارت وجود دارد، این است که این جمله در این سیاق، به عنوان یک نماد از رفتارهای عفاف‌گونه ذکر شده است. این جمله در عین اینکه به یکی از مظاهر رفتاری آن عصر اشاره دارد: «لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ»

ولی در بیان علت، به جای اینکه بگوید «تا صدای خلخال‌تان شنیده نشود»، حکم از انحصار خلخال خارج می‌شود و یک حکم کلی را بیان می‌کند: ﴿لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾. به عبارت دیگر، دلیل منع از پا کوفتن، ﴿لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ است؛ لذا هر رفتار دیگری هم منجر به ﴿لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ شود، در ذیل حکم این عبارت قرار می‌گیرد. این در حالی است که اگر به جای این حکم کلی، گفته می‌شد «پا نکوبید تا صدای خلخال‌تان شنیده نشود»، این دلالت کلی از خود این عبارت قابل تعریف نبود. ولی با این ساختار، هم به زبان فرهنگ عصر صحبت شده و هم قاعده از انحصار عصر خارج شده است؛ هم به زبان مخاطب عصری سخن گفته و هم از قید آن عصر خارج است. در هر چهار تفسیر نیز بیان شده که این جمله شامل انواع رفتارهایی می‌شود که زینت پنهان را آشکار کند (همان؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۲۵۱۴/۴؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷۱/۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۲/۱۵). مصداقش هم می‌تواند از عصری به عصر دیگر متفاوت باشد و در هر عصری رفتارهای بخصوصی شامل این قاعده باشد.

۲-۳. سیاق مشترک، رشته انسجام و مرکز مرجعیت^۱

تا پیش از این، زنان و مردان در فضای خاص خودشان و به صورت منحصر به فرد، مورد امر و نهی قرار گرفتند و هر قسمت، متناسب با مخاطب خود، تصویر تعاملی و گفتمانی متفاوتی را ارائه کرد. پس از اتمام بخش‌های منحصر به فرد، نوبت به بخش مشترک بین زنان و مردان مؤمن رسید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. فعل امر «توبوا...» هفت بار در قرآن تکرار شده که در پنج مورد، پای خطایی در میان بوده است. در این موارد، خداوند مستقیم مردم را مورد خطاب قرار نداده است، بلکه مردم از سوی پیامبری یا حتی خود قرآن دعوت به توبه شده‌اند (بقره/۵۴؛ هود/۳، ۵۲، ۶۱ و ۹۰). دو مورد دیگر به عنوان یک قاعده در زندگی برای مؤمنان بیان شده که در این دو مورد، خداوند مستقیماً مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و آنان را به سوی خود فرا خوانده است. در این دو مورد، تکریم مخاطب موج می‌زند. «توبوا...»

۱. centre déictique: همان جایگاهی است که «جسمانه» در آنجا مستقر است و از آن نقطه، تمام عملیات سخن را فرماندهی می‌کند. این مرکز، محل اوج فشاره و افت گستره آن است (شعیری، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

موجود در این عبارت نیز شامل همین سبک می‌شود.

جمله «توبوا...» در این سیاق در واقع، خلاصه، اصل و مرجع بحث پیشین است. در ابتدا چند و چونی بیان شده که طبیعتاً شامل تمام جزئیات نیست. از همین رو، سخن را این گونه تکمیل کرده است: خلاصه اینکه در تمام جزئیات امور، رو به سوی خدا داشته باشید ای همه مؤمنان! باشد که با حفظ این روش در این حوزه رستگار شوید.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در دلالت‌یابی «توبوا»، آن را به سیاقش ارجاع داده و بین این «توبوا» و آن ۵ مورد دیگر «توبوا»، تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید: مقصود از توبه - بر اساس سیاق - رجوع به خداوند متعال و پیروی از مسیر الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۲/۱۵)؛ یعنی در گزینش تمام رفتارها، پوشش‌ها و جزئیاتی که مردان و زنان مؤمن همواره با آن مواجه می‌شوند و مجال طرح تمام آن‌ها در قرآن وجود ندارد، از مسیر خدا پیروی کنید و رو به سوی خدا داشتن را برای خود اصل قرار دهید. سپس با صفت ایمان، آنان را مخاطب قرار داده است؛ زیرا که ایمان، ملازم «رو به سوی خداوند داشتن» است.

ولی سه تفسیر دیگر، به تفاوت زبانی این «توبوا» و آن ۵ مورد دیگر توجه نکرده و آن را نه به عنوان یک اصل در سبک زندگی، بلکه به عنوان یک رفتار مقطعی و به عبارتی یک روش - نه یک راهبرد - مطرح کرده‌اند که مردان و زنان مؤمن پس از اینکه سبک زندگی خودشان را از سبک زندگی قبلی تغییر دادند و در حوزه حجاب و عفاف بر اساس شیوه خداوند عمل کردند، بگویند خدایا بابت رفتار گذشته‌مان ما را ببخش و تمام (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲۲/۱۸؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۲۵۱۴/۴؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷۱/۱۸). در این دیدگاه مفسران، نقش مرکزیت و انسجامی بخش مشترک منتفی می‌گردد؛ زیرا «توبوا» نیز یک امر در کنار امر و نهی‌های قبلی تلقی می‌گردد و نه یک مبنا برای تمام «آنچه که باید انجام داد» و «آنچه که باید از آن دوری جست».

نتیجه‌گیری

با انجام گفتمان کاوی تطبیقی در متن قرآن و متن چهار تفسیر منتخب، نتایج زیر

حاصل شد:

در بررسی واژگانی، نقش کانونی کلمه «زینة» در قرآن روشن شد و ملاحظه گشت که تفاسیر بدون اشاره به کانونی و محوری بودن کلمه «زینة»، وزن زیادی برای آن قائل شده‌اند؛ ولی از بین چهار تفسیر، فقط تفسیر التحریر در دلالت‌یابی این واژه، متناسب با زبان قرآن پیش رفته است. از سوی دیگر، ملاحظه شد که احترام و ادب به عنوان زمینه اصلی گزینش کلمات، نقش آفرین بودند و تفاسیر المیزان و المنیر نیز اشاراتی به این موضوع داشته‌اند.

در پله بعدی و در سطح جمله و سیاق، سه سیاق متفاوت در متن رخ نمودند که هر یک جهان متفاوتی را به تصویر می‌کشیدند؛ «سیاق مردان مؤمن»، «سیاق زنان مؤمن» و «سیاق مشترک».

«سیاق مردان مؤمن» شامل دو بخش انشایی و خبری و دو نشانه گفتمانی بود؛ نشانه مهم گفتمانی در بخش انشایی، «امر بدون امر» بود؛ امر با حذف عامل جزمی و بر جای گذاشتن نشانه آن. این عدم تصریح در تمام موارد مشابه در قرآن مشترک بود و دلالت آن با زمینه گزینش واژگان هماهنگ است، ولی تفاسیر توجهی بدان نداشتند. نشانه مهم گفتمانی در بخش خبری نیز نقش ارجاعی پنهان در متن و تغییر دلالتی آن از خبری به انشایی است. تفاسیر اشاره ضعیفی به این موضوع داشته‌اند.

عبارت پایانی «سیاق زنان مؤمن»، گستره شناختی قابل تأملی ارائه می‌کند که آن را از یک رفتار جزئی در یک فرهنگ خاص، به یک اصل متعلق به همه عصرها و همه موارد زینت‌های پنهان تبدیل می‌کند و این در واقع بیانگر هنر خاصی در قرآن است که هم عصری و همه عصری را در این بخش جمع کرده است. مفسران توجهی به این مقوله مبذول نداشته‌اند.

کارکرد اصلی «سیاق مشترک» در انسجام بخشی و مرجعیت آن است؛ تغییر روند متن با چرخش از غایب به مخاطب، نشانه‌ای است که در مقایسه با موارد مشابه در قرآن، یک سبک فراهنجاری را نشان می‌دهد و بیانگر این است که «توبوا» در اینجا با سایر موارد «توبوا» دلالت متفاوتی دارد و این دلالت متفاوت، نقش انسجامی به این بخش می‌دهد. این تفاوت در دلالت، تنها در تفسیر المیزان مورد توجه است.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حاجب، ابو عمرو عثمان بن عمر، *الكافية في النحو*، شرح رضی الدین استرآبادی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳. ابن عاشور، صلیحه، «الخطاب القرآنی و المناهج الحديثة فی تحلیله»، *مجلة الاثر*، سال دهم، شماره ۱۱، ۲۰۱۱/۰۶/۳۰ م.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی تا، بی تا.
۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد، *الصاحبی فی فقه اللغة العربیة و مسائلیها و سنن العرب فی کلامها*، تحقیق سیداحمد صقر، قاهره، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه، بی تا.
۶. الهیان، لیلا، «بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، سال نهم، شماره‌های ۳۶-۳۷، تابستان و پاییز ۱۳۹۱ ش.
۷. بدرالدین ابراهیم، حمدی، *معجم الاوزان الصرفیة لکلمات القرآن الکریم*، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، بی تا.
۸. برکت، بهزاد، «تحلیل گفتمانی دشواری‌های ترجمه ادبی»، *ادب پژوهی*، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶ ش.
۹. بهرامپور، شعبانعلی، *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *کتاب الاسماء و الصفات*، بیروت، بی تا، ۱۹۸۴ م.
۱۱. پاکتچی، احمد، نشست تخصصی «مطالعات قرآنی؛ وضعیت حال، چشم‌انداز آینده»، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. جنابی، سیروان عبدالزهره، و صادق فوزی نجادی، «مبنی الصیغه ومعناها فی النص القرآنی - صیغه أفعال أنموذجاً»، *مجلة مرکز دراسات الکوفه*، مجلد ۱، شماره ۴۳، دسامبر - کانون الاول ۲۰۱۶ م.
۱۳. حسینی اجداد، سیداسماعیل، «تحلیل گفتمان خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه بر اساس بافت متنی و موقعیتی»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵ ش.
۱۴. حماسه عبداللطیف، محمد، *النحو و الدلالة*، قاهره، دار الشروق، ۲۰۰۰ م.
۱۵. روشنفکر، کبری، خلیل پروینی، سعیده ممیزی، و راضیه سادات حسینی، «الدراسة الصوتیة فی لغة القرآن و دلالتها فی الآيات الفقهیة (آیات الحجاب نموذجا)» *مجلة آفاق الحضارة الاسلامیة*، سال هفدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۳۶ ق.
۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، چاپ دوم، بیروت، دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. زهد، عصام العبد محمد، «مفهوم الخطاب القرآنی للمؤمنین فی ضوء سورة النور»، *مجلة جامعة فلسطين للابحاث و الدراسات*، مجلد ۵، شماره ۱، ۳۰ ژوئن / حزیران ۲۰۱۵ م، <http://dspace.up.edu.ps/xmlui/handle/123456789/111?show=full>.
۱۸. سادات مصطفوی، سیدحسن، حمیدرضا شعیری، و هادی رهنما، «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی؛ نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی "کرامت" در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۱۹. ساسانی، فرهاد، «تأثیر بافت متنی بر معنای متن»، *زبان پژوهی*، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.

۲۰. سعیدی روشن، محمدباقر، «متن، فرامتن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر»، *مجله مطالعات اسلامی*، شماره ۸۰، تابستان ۱۳۸۷ ش.

۲۱. سلطانی، علی اصغر، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.

۲۲. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.

۲۳. سیدی، سیدحسین، و غلامرضا رئیسیان، «واژه به مثابه ابزار تحلیل گفتمان قرآن»، *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*، سال چهل و چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۸۹)، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.

۲۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الاشباه والنظائر فی النحو*، مقدمه فایز ترحینی، بی‌جا، دار الکتب العربی، ۱۹۸۴ م.

۲۵. همو، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، تحقیق محمد عبدالرحیم، بیروت، دار الفکر، ۲۰۰۵ م.

۲۶. شعیری، حمیدرضا، *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.

۲۷. همو، «مطالعه فرایند تنشی گفتمان ادبی»، *پژوهش‌های زبان‌های خارجی*، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۴ ش.

۲۸. شکرانی، رضا، مهدی مطیع و هدی صادق‌زادگان، «بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربرد آن در مطالعات قرآنی»، *پژوهش*، سال سوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.

۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۳۰. طهماسبی، عدنان، و شهریار نیازی، «البنیة والسیاق و اثرها فی فهم النص»، *مجله اللغة العربیة و آدابها*، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۴ ش.

۳۱. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، *المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنی*، بیروت، چاپ فضله شحاده، ۱۹۷۱ م.

۳۲. فرکلاف، نورمن، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۳۳. قائمی‌نیا، علیرضا، *بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.

۳۴. کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن علی، *المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی*، تحقیق فارس حسون، قم، مؤسسه قائم آل محمد علیهم‌السلام، ۱۴۱۲ ق.

۳۵. مختاری، رمضانعلی، *تأثیر آگاهی از عوامل انسجامی درون متن در درک مطلب خواندن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷ ش.

۳۶. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، بیروت - قاهره - لندن، دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بی‌تا.

۳۷. ممیزی، سعیده، *آیات الحجاب فی تفاسیر القرآن الکریم؛ دراسة اسلوبیة*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی کبری روشن‌فکر، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲ ش.

۳۸. نصیرات، جهاد محمد، «آیتا غصّ البصر من سورة النور: دراسة تحليلیة بیانیة»، *المجلة الاردنیة فی الدراسات الاسلامیة*، مجلد ۵، شماره ۱، مارس / آذر ۲۰۰۹ م.

۳۹. هرماس، عبدالرزاق، «القرآن الکریم و مناهج تحلیل الخطاب»، *مجله الاحیاء*، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۲۰۰۱ م.

۴۰. یقطین، سعید، «افتتاح النصّ الروائی»، بیروت، مرکز الثقافی العربی، الدار البیضاء، ۱۹۸۹ م.